



زنان رفیوزنیک با فرزندان خود، مسکو، ۱۹۷۹ (منبع)

«مردم من را رها کن!»؛ ناتان شارانسکی و جنبش نجات یهودیان شوروی

در یک روز سرد فوریه ۱۹۸۶ آناتولی شارانسکی، زندانی سیاسی مشهور شوروی، در برلین شرقی منتظر خروج از هوایما و آزادی پس از ۹ سال حبس بود. نگهبان کا.گ.ب (KGB) به او دستور داد مستقیم به سمت ماشینی که در انتظارش بود برود اما شارانسکی نپذیرفت و به او گفت: «شما می دانید که من هرگز در مورد هیچ چیزی با کا.گ.ب موافق نیستم. اگر به من بگویید مستقیم بروم، من کج خواهم رفت.»^۲ در حالی که ماموران کا.گ.ب بر سر او فریاد می زدند، او در آخرین حرکت اعتراضی خود، پس از دوازده سال جدایی، به حالت

۱- سرویس اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی سابق.

۲- تروی گیل و شارانسکی ناتان، «تنها هرگز: زندان، سیاست و مردم من». ایالات متحده، روابط عمومی، ۲۰۲۰.

زیگزاگ روی آسفالت به سمت همسرش دوید. شارانسکی سرانجام روز بعد در اسرائیل، سفر طولانی خود را برای فرار از سرکوب شوروی به پایان رساند. از آن زمان تا کنون زندگی جدید او در عرصه سیاست اسرائیل و همچنین حمایت بی‌وقفه‌اش از حقوق بشر، با نام ناتان شارانسکی ادامه دارد؛ نامی که خودش انتخاب کرد.

شارانسکی متولد سال ۱۹۴۸ در اوکراین، به عنوان یک اعجوبه شطرنج و دانش‌آموز ممتاز رشد کرد، اما در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت که آینده علمی درخشانش را برای گام نهادن در راه پرمخاطره رفیوزنیک (Refusenik) رها کند. رفیوزنیک‌ها آن دسته از یهودیان شوروی بودند که به آن‌ها اجازه مهاجرت به اسرائیل داده نشده بود. در فضای تمامیت‌خواهانه اتحاد جماهیر شوروی، رفیوزنیک‌ها منفور تلقی می‌شدند و هدف طرد اجتماعی و آزار و اذیت دولتی قرار می‌گرفتند. با جلب شدن توجه‌ها به رفیوزنیک‌ها و جرقه خوردن یک جنبش همبستگی پرشور در سراسر جهان، شارانسکی خیلی زود به چهره شاخص مبارزات رفیوزنیک‌ها تبدیل شد. تحمل سال‌های متمادی حبس به عنوان زندانی سیاسی، او را به نماد جهانی مخالفت با شوروی تبدیل کرد و کمپین آزادی او به حلقه‌ای کلیدی در زنجیره رویدادهایی تبدیل شد که به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر شد.

داستان شارانسکی اهمیت حمایت بین‌المللی از زندانیان سیاسی و مخالفان را از دو طریق جنبش‌های فعال مردمی و اقدامات سیاسی نشان می‌دهد؛ روش‌هایی که فراتر از لفاظی است و سیاست خارجی را به حقوق بشر پیوند می‌دهد.



شارانسکی پس از آزادی از زندان شوروی در ۱۱ فوریه ۱۹۸۶ در بدو ورود به اسرائیل مورد استقبال شیمون پرز، نخست وزیر وقت اسرائیل، قرار می‌گیرد. (منبع)

سرکوب و ادغام: زندگی یهودیان در پشت پرده آهنین

مدت‌ها پیش از تولد شارانسکی، یهودیان در سراسر اتحاد جماهیر شوروی، از لتونی تا آذربایجان، تحت سرکوب شدیدی قرار داشتند. یهودستیزی در روسیه سابقه‌ای طولانی داشت اما پیمان عدم تجاوز مولوتوف-ریبنتروپ بین اتحاد جماهیر شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹، نقطه عطفی کلیدی بود.^۲ این پیمان زمینه نسل‌کشی ۲.۵ میلیون یهودی، یا نیمی از جمعیت یهودیان، را توسط نازی‌ها در سراسر بخشی از قلمرو شوروی که تحت اشغال آلمان بود، فراهم کرد.^۴ هنگامی که جنگ در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید، رژیم استالین دستگاه

۳- بکرمن، گال. «وقتی آن‌ها برای کمک بیایند، ما دیگر نیستیم: مبارزه حماسی برای نجات یهودیان شوروی». ایالات متحده، هافتون میفلین هارکورت، ۲۰۱۰.

۴- کوشاروفسکی، یولی. «ما دوباره یهودی هستیم: کنشگری یهودی در اتحاد جماهیر شوروی». ایالات متحده، انتشارات دانشگاه سیراکیو، ۲۰۱۷، ص xiv.

قدرتمند سانسور خود را در تلاش برای پاک کردن هولوکاست از اذهان عمومی به کار گرفت. در همین حال، در سال ۱۹۴۰ رژیم شوروی همه گروه‌های غیرکمونستی را غیرقانونی اعلام کرد و به این ترتیب یکباره به زندگی اجتماعی یهودیان پایان داد.^۵ در «سال‌های سیاه یهودیت شوروی» پس از جنگ جهانی دوم، استالین رهبران فرهنگ یهودی را آماج حمله قرار داد و نویسندگان و روزنامه‌نگاران برجسته یهودی را به اعدام یا کار اجباری محکوم کرد.^۶

یهودیان شوروی توسط دولت مجبور به ادغام و سرکوب هویت یهودی خود شدند. با وجود این، کلیشه‌های قدیمی یهودی‌ستیزانه مثل «قاتلان مسیح» و «پول‌پرستان» به کلیشه‌های جدیدی مانند «جهان‌وطنانی که وفاداری آن‌ها به رژیم شوروی همیشه مورد شک و تردید بود» تبدیل شدند؛ کلیشه‌ای که همچنان آن‌ها را در معرض تبعیض قرار می‌داد. شارانسکی درباره سرانجام این رفتارها می‌گوید: «رشد و نمو به عنوان یک یهودی در اتحاد جماهیر شوروی هیچ چیز مثبتی به همراه نداشت. بدون سنت یهودی، بدون فرهنگ یهودی، بدون تاریخ یهودی، بدون تعطیلات یهودی، بدون کتاب یهودی، بدون ختنه، بدون احکام کتاب مقدس و بدون زبان یهودی و... تنها تجربه واقعی یهودی که داشتم، مواجهه با یهودستیزی بود.»^۷

پیروزی خیره‌کننده اسرائیل بر کشورهای عربی تحت حمایت کرملین در جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷، یک نقطه عطف تاریخی برای یهودیان شوروی بود. در درجه نخست و مهم‌تر از همه، حس نوینی از غرور و هویت‌گرفتن با اسرائیل را در آنان برانگیخت. چنانچه شارانسکی می‌نویسد: «دیدن این‌که چگونه کلمه «اسرائیل» به چیزی تبدیل شد که می‌توانست به جای فقط تحقیرکردن، ما را تقویت کند، من را سرشار از غرور و احترامی کرد که هرگز تجربه نکرده بودم. ... هرچه بیش‌تر گذشت، دانستم که این، همان تاریخ، همان مردم و همان کشوری است که می‌خواستم به آن تعلق داشته باشم.»^۸

در همین حال، مسکو روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کرد، یک کمپین

۵- بکرمن، همان منبع.

۶- کوشاروفسکی، همان منبع ص ۱۴.

۷- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۸- همان منبع.

بی‌شرمانه ضد صهیونیستی برای ترویج یهودی‌ستیزی به راه انداخت و با تشدید مجازات یهودیان خواستار مهاجرت به اسرائیل، آن‌ها را سرکوب کرد. این تنها مرتبه‌ای بود که بیگانگی فزاینده آن‌ها از هویت شوروی، هم‌ذات‌پنداری‌شان را با اسرائیل شدت بخشید. چنانچه یکی از یهودیان شوروی می‌گفت: «من کاملاً از اتحاد جماهیر شوروی سرخورده شده بودم. فهمیدم که تغییر در این جا تقریباً غیرممکن است و وظیفه من نیست که تلاش کنم. آن‌ها ما را در آن جا نمی‌خواستند. ما بیگانه بودیم. آن‌ها خود باید این موضوع را حل و فصل کنند.»^۹ این شد که زمینه برای یک جنبش گسترده توسط یهودیان شوروی برای بازپس‌گیری هویت خود به عنوان یهودی و مهاجرت به اسرائیل فراهم شد؛ جنبشی که توانست در ابعاد جهانی رشد کند.



ورود یهودیان شوروی به شهر آرپیل در کرانه باختری، ۱۹۹۰. (منبع)

«من کیستم؟»؛ یهودیان شوروی، کشف دوباره هویت یهودی

اساس و در واقع پیش شرط فعالیت یهودی شوروی، توسعه هویت جمعی یهودی بود. یهودیان شوروی - که توسط رژیم شوروی از مشارکت آشکار در جامعه یهودی و آموزش رسمی تاریخ یهود منع شده بودند - برای توسعه آگاهی جمعی و بازپس‌گیری فرهنگ و هویت خود شروع به همکاری با هم کردند. مجازات فعالان صهیونیستی توسط رژیم شوروی در واقع نتیجه معکوس داشت و زمینه‌ساز تشکیل شبکه آنان شد. در حالی که آن‌ها برای تخلفات کوچکی مانند ارسال نامه به اسرائیل، در اردوگاه‌های کار اجباری زندانی بودند، آدرس‌هایشان را با یکدیگر رد و بدل می‌کردند تا پس از بازگشت به خانه‌های خود، بتوانند هماهنگی لازم را انجام دهند.^{۱۰}

یکی از اشکال کلیدی هماهنگی و برقراری ارتباط با هدف فرار از سانسور شوروی، در اواخر دهه ۱۹۵۰ به صورت یک جنبش زیرزمینی ظهور کرد؛ نشریاتی موقت که با عنوان «سامیزدات»^{۱۱} شناخته می‌شدند، و مقالات، دادخواست‌ها، بولتن‌های جهان خارج و آثار ادبی توقیف شده توسط رژیم را منتشر می‌کردند. در بحبوحه این احیای فرهنگی، فعالان یهودی سامیزدات‌های تخصصی خود را تاسیس کردند؛ مانند «SSSR v Evrei» (یهودیان در اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۷۲-۱۹۷۹) که «من کیستم؟» را بر پایه گزارش‌های شخصی یهودیان شوروی و به منظور کمک به رشد آگاهی جمعی یهودیان منتشر می‌کرد.^{۱۲} سامیزدات دیگر که توسط یهودیان تاسیس شد، متون و تعطیلات مذهبی را پوشش می‌داد و نوشته‌های تاریخی یهودی را با هدف پیوند دوباره یهودیان شوروی به میراث و سنت‌هایشان منتشر می‌کرد.^{۱۳}

یکی از مهم‌ترین آثار منتشرشده سامیزدات در این زمینه، رمان «هجرت» (Exodus) اثر لئون اوریس در سال ۱۹۵۸ بود که نحوه تاسیس دولت اسرائیل را بازگو می‌کرد و تاثیر عمیقی بر درک یهودیان شوروی از خود و جایگاهشان در جهان داشت. شارانسکی می‌گوید: «این

۱۰- بکرمن، همان منبع.

۱۱- Samizdat

۱۲- کوشاروفسکی، همان منبع، ص ۸.

۱۳- همان منبع، صص ۹-۱۰.

کتاب یک مکاشفه بود. من را به تاریخ یهود و تاریخ اسرائیل برد. ... به جای تاریخ کوتاه و خونین شوروی ... من به داستانی پیوستم که به مهاجرت از مصر برمی‌گردد ... و به زودی به مهاجرت خودم منجر می‌شود.^{۱۴}

در همین حال فعالان، سفرهای «اردویی» را به شهرهایی در «قلمرو اسکان» هدایت کردند؛ تنها بخش‌هایی از امپراتوری روسیه در اروپای شرقی که یهودیان بین سال‌های ۱۷۹۱ تا ۱۹۱۷ اجازه زندگی در آن‌ها را داشتند. شرکت‌کنندگان، تاریخ شفاهی یهودیان جان‌به‌دربرده از هولوکاست را در آن مناطق جمع‌آوری می‌کردند، عکس می‌گرفتند و هنر فولکلور یهودی را بررسی می‌کردند. به عبارت دیگر به عنوان شهروند-مورخ عمل می‌کردند و در عین حال ارتباطات خود را با گذشته جمعی خود تقویت می‌کردند.^{۱۵} یهودیان شوروی همچنین برای به رسمیت شناختن هولوکاست فعالیت‌هایی را آغاز کردند. از جمله گردهمایی در ریگا به مناسبت سالگرد قیام گتوی ورشو در سال ۱۹۴۳ (بزرگ‌ترین شورش یهودیان علیه نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم). یکی دیگر از ابزارهای فشار برای به رسمیت شناختن هولوکاست، شعر اعتراضی بود؛ مانند شعر معروف «بابی یار»، اثر یوگنی یفتوشنکو که یادبود کشتار ده‌ها هزار یهودی توسط نازی‌ها در دره بابی یار کی‌یف بود.

یهودیان شوروی هم‌زمان با اتصال به گذشته خود، - به ویژه با یادگیری زبان عبری - کم‌کم با آینده‌ای بالقوه در کشور اسرائیل اتصال بیش‌تری پیدا کردند. همان‌طور که یکی از یهودیان شوروی می‌نویسد: «عبری برای من نه تنها وسیله ارتباطی است بلکه وسیله‌ای برای ابراز وجود نیز هست، که راهی برای نزدیک شدن به دستاوردهای ارزشمند فرهنگی قوم یهود ما در طول تاریخ چهار هزار ساله‌اش را فراهم می‌کند.»^{۱۶} کتاب‌های درسی عبری در میان سامیزدات یهودی پرطرفدار بودند و فعالان راه‌های خلاقانه‌ای برای آموزش کلاس‌های عبری پیدا کردند؛ مانند برگزاری جلسات مطالعه در سواحل کریمه، تحت پوشش تعطیلات معمولی خانوادگی.^{۱۷}

۱۴- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۱۵- کوشاروفسکی، همان منبع، صص ۱۲-۱۳.

۱۶- همان منبع، ص ۲۸.

۱۷- همان منبع، ص ۱۵.



تظاهرات فعالان آمریکایی در دفاع از یهودیان شوروی (منبع)

از جست‌وجوی هویت تا تلاش برای آزادی در اسرائیل

برآیند طبیعی رشد هویت یهودی در میان یهودیان شوروی، علیا (Aliya) یا مهاجرت به اسرائیل بود. با این حال، اتحاد جماهیر شوروی بنا بر ماهیت ذاتی خود به عنوان یک دولت توتالیتر، هر گونه نافرمانی یا انحراف - هرچند کوچک - از هنجارهای اجرایی خود را تهدید تلقی می‌کرد. به گفته شارانسکی، به این ترتیب «با توجه به فرار گسترده‌ای که مرزهای باز، آن را تسهیل می‌کرد حکومت نمی‌توانست به شهروندانش اجازه انتخاب محل زندگی خود را بدهد. به همین دلیل این جامعه حاکم و کنترل‌مدار هیچ روال رسمی برای مهاجرت نداشت.»^{۱۸} تنها راه قانونی برای خروج از کشور، پیگیری الحاق خانواده و طی کردن مراحل دشوار حلقه‌های گسترده بوروکراسی بود.

سرکوب مطلق دهه ۱۹۵۰ جای خود را به نوع دیگری از رژیم در دهه ۱۹۷۰ داد. تنش‌زدایی برژنف و پیگیری‌های او در همکاری اقتصادی با غرب، اتحاد جماهیر شوروی را در برابر

۱۸- همان منبع، ص ۲۳۴.

۱۹- تروی و شارانسکی، همان منبع.

فشارهای سیاسی بین‌المللی آسیب‌پذیرتر کرد و تلاش دولت شوروی برای تظاهر به احترام به هنجارهای بین‌المللی آغاز شد. به این ترتیب رژیم، سخت‌گیری کامل متداول پس از سال ۱۹۶۷ در زمینه رد تقاضاهای فزاینده ویزای خروج را تقلیل داد و به صورت نمایشی اجازه خروج تعداد اندکی را به جهان خارج داد، اما امتناع از صدور اجازه خروج تا حد زیادی به شیوه قبل باقی ماند و در عین حال برخی از فعالان تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. با این روش رژیم صراحتاً نشان داد که هر یهودی شوروی که بخواهد کشور را ترک کند، همه چیز خود را به خطر خواهد انداخت.^{۲۰}

درخواست تقریباً ۳۰ تا ۴۰ هزار رفیوزنیک برای مهاجرت رد شد.^{۲۱} روند طولانی درخواست - که مستلزم ارائه مدارک از طرف مدیران کاری آن‌ها، دفاتر مسکن و خانواده‌هایشان بود - موجب می‌شد که همه دوستان، همکاران، همسایه‌ها و آشنایان و همچنین دفتر محلی کا.گ.ب از امتناع آن‌ها از شیوه زندگی در شوروی آگاه شوند.^{۲۲} در نتیجه به گفته الکساندر لرنر، دانشمند برجسته و رفیوزنیک، هر یک از رفیوزنیک‌ها «به انزوا و آزار و شکنجه محکوم می‌شد تا زمانی که موفق به مهاجرت شود یا در حین این تلاش از بین برود.»^{۲۳} از دیگر سو، در یک الزام ظالمانه مضاعف، دولت مانع استخدام آن‌ها می‌شد و در عین حال آن‌ها را به دلیل نداشتن شغل به اتهام «انگل بودن» تحت تعقیب قرار می‌داد؛ اتهامی که باعث شد بسیاری از رفیوزنیک‌ها محکوم به انجام کار طاقت‌فرسا و اجباری در سیستم وحشیانه اردوگاه‌های گولاگ شوند.^{۲۴}

بخشی از آن رفیوزنیک‌ها اعتراض آشکار را انتخاب کردند. تلاش جسورانه سال ۱۹۷۰ برای ربودن یک هواپیما و فرار به غرب شکست خورد، اما توجه بین‌المللی را برانگیخت و منجر به افزایش سهمیه مهاجرت از شوروی شد. رفیوزنیک‌ها به تلاش‌های خود ادامه دادند؛ از طریق طومار، تظاهرات یا حتی - به طرز شگفت‌انگیزی - تحصن و اعتصاب غذا

۲۰- همان منبع.

۲۱- همان منبع.

۲۲- تاباروفسکی، ایزابلا. «خروج رفیوزنیک از برده‌داری به آزادی، جهان یهود را متحد کرد و اتحاد جماهیر شوروی را فرو ریخت» مجله تبلت، ۸ آوریل ۲۰۲۰.

۲۳- بکرمن، همان منبع.

۲۴- همان منبع.

در ادارات دولتی. در سال ۱۹۷۱ هم‌زمان با کنفرانس جهانی یهودیان در بروکسل با موضوع «یهودیان شوروی» و با بهره‌گیری از عدم تمایل رژیم شوروی به انتشار اخبار جنجالی، این تحصن‌ها منجر به بررسی مجدد درخواست‌های ۱۵۰ نفر از رفیوزنیک‌ها شد که اکثر آن‌ها به سرعت مورد تایید قرار گرفت.^{۲۵}

در همین حال، جنبش عمومی حقوق بشر در شوروی توجه جهان را به خود جلب کرده بود. در ۱۹۶۸ آندری ساخاروف، دانشمند مشهور، از معتبرترین دانشمندان کشور به برجسته‌ترین مخالف رژیم تبدیل شد و با انتقاد از سرکوب شوروی با مانیفستی خواستار حق آزادی اندیشه شد. اگرچه برخی از رفیوزنیک‌ها برای مشارکت در جنبش عمومی در زمینه دموکراسی تردید داشتند، شارانسکی معتقد بود این دو جنبش می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. او از ساخاروف الهام گرفت تا به تدریج بر ترس خود غلبه کند و به مبارزات رفیوزنیک‌ها و سپس به جنبش عمومی حقوق بشر پیوندد. شارانسکی حتی مترجم و رابط ساخاروف با رسانه‌های بین‌المللی شد.

تسلط شارانسکی به زبان انگلیسی و همچنین برخورداری از «کاریزما و روحیه رام‌نشدنی»، به سرعت او را به شهرت جهانی رساند.^{۲۶} تا سال ۱۹۷۵، شارانسکی سخنگوی بین‌المللی غیررسمی رفیوزنیک‌ها و جنبش عمومی حقوق بشر بود و مرتب با روزنامه‌نگاران و سیاستمداران خارجی ملاقات می‌کرد. در کل، هدف ساده بود: «علنی کردن پرونده‌های خود و مقایسه سیاست اعلام‌شده شوروی در مورد حقوق بشر با واقعیت عینی و ناگوار ما به عنوان شهروندان شوروی.»^{۲۷}

در سال ۱۹۷۶ در پی توافق هلسنکی، که مسکو را متعهد به رعایت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌کرد، شارانسکی فعالیت‌های خود را بیش‌تر کرد و متعاقباً خطرات ناشی از آن افزایش یافت. او یکی از بنیان‌گذاران گروه هلسنکی مسکو شد تا نقض حقوق بشر شوروی را زیر نظر گرفته و به غرب گزارش دهد و در کانون توجه قرار دهد. چیزی

۲۵- فریدمن، موری و همکاران. «خروج دوم: جنبش آمریکا برای آزادی یهودیان شوروی». لبنان، انتشارات دانشگاه نیوانگلند [برای] انتشارات دانشگاه براندیس، ۱۹۹۹. ص ۲۰۳.

۲۶- بکرمن، همان منبع.

۲۷- همان منبع.

نگذشت که فعالان در سراسر اتحاد جماهیر شوروی و غرب گروه‌های نظارتی بیش‌تری را تأسیس کردند و مسکو را تحت نظارت و فشار بی‌سابقه‌ای قرار دادند؛ امری که توانست به هموارکردن راه برای فروپاشی نهایی رژیم کمک کند.



رونالد ریگان رئیس‌جمهور ایالات متحده و جورج بوش معاون رئیس‌جمهور با آویتال شارانسکی و همکار خود یوسف مندلوویچ ملاقات کردند، ۱۹۸۱. (منبع)

«مردم من راه‌ها کن!»؛ جنبش جهانی برای نجات یهودیان شوروی

جنبش رفیوزنیک بدون حمایت جهان خارج - با ائتلافی متنوع شامل سازمان‌های مردمی، ملی و بین‌المللی یهودیان، فعالان حقوق مدنی و صلیبیون ضد کمونیست^{۲۸} - نمی‌توانست موفق شود. حامیان جهانی نه تنها با ایجاد همبستگی روحیه یهودیان شوروی را تقویت کردند، بلکه با ساختن یک شبکه ارتباطی رفیوزنیک‌ها را با جهان آزاد در ارتباط نگه داشتند، وضعیت اسفبار آن‌ها را علنی کردند و بر رهبران سیاسی فشار آوردند تا حقوق بشر شوروی را به موضوع سیاست خارجی تبدیل کنند.

اسرائیل طبیعتاً نقشی کلیدی در حمایت از یهودیان شوروی ایفا کرد؛ هرچند تا حد زیادی در پشت پرده. از سال ۱۹۵۱ دفتر ارتباط یا لیشکات هاکشتر^{۲۹}، در خارج از دفتر نخست‌وزیری اسرائیل برای کمک به رفیوزنیک‌ها فعالیت می‌کرد. این دفتر هزاران گردشگر اسرائیلی را برای ایجاد دلگرمی و ملاقات با «بستگان» ساختگی خود به اتحاد جماهیر شوروی فرستاد تا یهودیان شوروی بتوانند در تقاضانامه‌های خود به این مسئله به عنوان بخشی از برنامه‌های «اتحاد خانواده» استناد کنند.^{۳۰} حمایت متعهدانه از یهودیان خارج از اسرائیل، از جمله از طریق عملیات انتبه^{۳۱} در اوگاندا در سال ۱۹۷۶ با ماموریت نجات گروگان‌ها، نقش مهمی در تقویت روحیه رفیوزنیک‌ها ایفا کرد و به آن‌ها اطمینان داد که «کشوری هزاران مایل دورتر، که اکثر یهودیان شوروی حتی آن را ندیده‌اند، هرگز از جنگیدن برای آن‌ها دست نمی‌کشد.»^{۳۲}

در همین حال الی ویزل^{۳۳}، بازمانده هولوکاست، در سال ۱۹۶۶ از طریق کتاب خود به نام «یهودیان سکوت»^{۳۴} به اطلاع‌رسانی درباره وضعیت اسفناک یهودیان شوروی کمک کرد و بدین وسیله از یهودیان سراسر جهان خواست به کسانی که پشت پرده آهنین هستند کمک کنند. او گفت: «آنچه که من را بیش‌تر از همه عذاب می‌دهد، یهودیان سکوت نیستند که در روسیه ملاقات کردم، سکوت یهودیانی است که امروز در میان آن‌ها زندگی می‌کنم.»^{۳۵} یهودیان سراسر جهان که با این فریاد تهییج شده بودند، برای کمک به برادران و خواهران خود سازمان‌دهی شدند. برخی از آن‌ها هولوکاست را تجربه کرده بودند و مصمم شدند انفعال گذشته خود را تکرار نکنند، گروهی بر اساس حس ملی‌گرایانه صهیونیستی-یهودی عمل کردند و عده‌ای دیگر نیز این جنبش را یک مبارزه حقوق بشری می‌دانستند که مشابه

۲۹- Lishkat Hakesher.

۳۰- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۳۱- Operation Entebbe.

۳۲- همان منبع.

۳۳- Elie Wiesel.

۳۴- The Jews of Silence.

۳۵- همان منبع.

سایر جنبش‌هایی است که در آن شرکت داشتند، مثل جنبش حقوق مدنی ایالات متحده.^{۳۶} از مکزیک تا فرانسه و از ایالات متحده تا آرژانتین، یهودیان جهان کمیته‌هایی تشکیل دادند، کنفرانس‌هایی برگزار و در خیابان‌ها راهپیمایی کردند و همه تحت این درخواست متحد شدند که «مردم من را رها کن». آن‌ها با بازدید از اتحاد جماهیر شوروی به عنوان توریست و برقراری یک شبکه ارتباطی از طریق تلفن و تبادل نامه میان افراد، اخبار را وارد کردند و طومارها و نامه‌ها را به خارج از شوروی فرستادند.^{۳۷} این اخبار و اطلاعات از داخل اتحاد جماهیر شوروی وقتی با صدای بلند از بی‌بی‌سی یا صدای آمریکا خوانده می‌شد، سطحی از محافظت را برای نویسندگان خود فراهم می‌کرد.^{۳۸} چنانچه مارینا فورمن، که خود یک رفیوزنیک بود، می‌گفت: «شناخته شدن نام، مانند بیمه بود.»^{۳۹} این نوشته‌ها همچنین به سازمان‌های یهودی و سپس به سیاستمداران انتقال داده می‌شد و تاثیر فزاینده‌ای بر سیاست اتخاذشده در قبال اتحاد جماهیر شوروی داشت.

در سطحی گسترده‌تر، رفیوزنیک‌ها و متحدان بین‌المللی آن‌ها برای گره‌زدن سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی به مسائل حقوق بشری مبارزه کردند. در ایالات متحده، دولت ریچارد نیکسون مشتاق بود که تنش‌زدایی را بدون هیچ‌گونه دخالت مستقیمی پیش ببرد. هم‌زمان جنبش صلح، اول به دنبال خلع سلاح بود و سپس حقوق بشر. شارانسکی و همکارانش پیام دیگری فرستادند: «بالاترین ارزش انسانی، صلح به‌تنهایی نیست، بلکه صلح در شرایط آزادی است. اگر صلح خیر نهایی بود، دیکتاتوری‌ها برای همیشه باقی می‌ماندند؛ زیرا هیچ کس حاضر نمی‌شد جان خود را با مبارزه برای حقوق اولیه به خطر بیندازد.»^{۴۰}

آن‌ها همچنین اضافه کردند، غربی‌هایی که در آزادی زندگی می‌کنند در واقع به اندازه‌ی شهروندان شوروی مورد تهدید سبعیت شوروی قرار دارند؛ «زیرا هیچ کس نمی‌تواند به توافق

۳۶- ویزل، الی. «یهودیان سکوت: گزارشی شخصی درباره یهودیان شوروی». نیویورک، شوکن بوکز، ۲۰۱۱، ص ۸۷.

۳۷- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۳۸- همان منبع.

۳۹- بکرمن، همان منبع.

۴۰- رابوتیز، جسیکا. «مبارزه با KGB: چگونه یک جنبش فراموش شده مردمی را آزاد کرد». CNN، ۳۰ دسامبر ۲۰۱۲.

صلح با دیکتاتورها اعتماد کند. اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند تمام معاهدات جهان را امضا کند و در عین حال به ارسال تانک‌هایش به پراگ، موشک‌هایش به کوبا و چتربازانش به افغانستان ادامه دهد. تجاوز خارجی بخشی از دی.ان.ای این رژیم‌ها است که نتیجه عدم تحمل مطلق آن‌ها نسبت به آزادی و اختلاف عقیده است.^{۴۱}

با وجود این، در سال ۱۹۷۲ کاخ سفید مشغول زمینه‌سازی برای اعطای امتیاز «دولت بهین‌دوست»^{۴۲} به اتحاد جماهیر شوروی و اعطای مزایای تجاری عمده به آن بود، در حالی که در ازای آن مطالبات اندکی از مسکو داشت. در همان زمان اتحاد جماهیر شوروی «مالیات آموزشی» جدیدی برای یهودیانی که به دنبال مهاجرت بودند، وضع کرد؛ هزینه‌های فوق‌العاده بالایی که به ظاهر به منظور بازپرداخت هزینه تحصیل رایگان به دولت بود.^{۴۳} این اشتباه محاسباتی خشم ایالات متحده را برانگیخت؛ به طوری که حتی کسانی که قبلاً نسبت به مسکو منعطف‌تر بودند، اعلام کردند که اتحاد جماهیر شوروی «این افراد را گروگان دولت نگه داشته است».^{۴۴}

حمایت‌های گسترده‌ای در طیف سیاسی کنگره برای دست‌یافتن به رویکردی جدید به منظور الحاق سیاست خارجی به حقوق بشر شکل گرفت. در سال ۱۹۷۳ اتحاد جماهیر شوروی ایده مالیات بر آموزش را کنار گذاشت و دو سال بعد از آن، اصلاحیه تاریخی جکسون-وانیک در قانون تجارت در سال ۱۹۷۴، لغو تحریم‌های اتحاد جماهیر شوروی را منوط به اعطای آزادی مهاجرت به یهودیان از سوی رژیم کرد.^{۴۵}

شارانسکی بعدها این پیوند کمک‌های اقتصادی به حقوق بشر را به عنوان «نقطه

۴۱- شارانسکی، ناتان. «چرا زندانیان سیاسی مهم هستند؟». مجله تبلت، ۱۱ مه ۲۰۱۶.

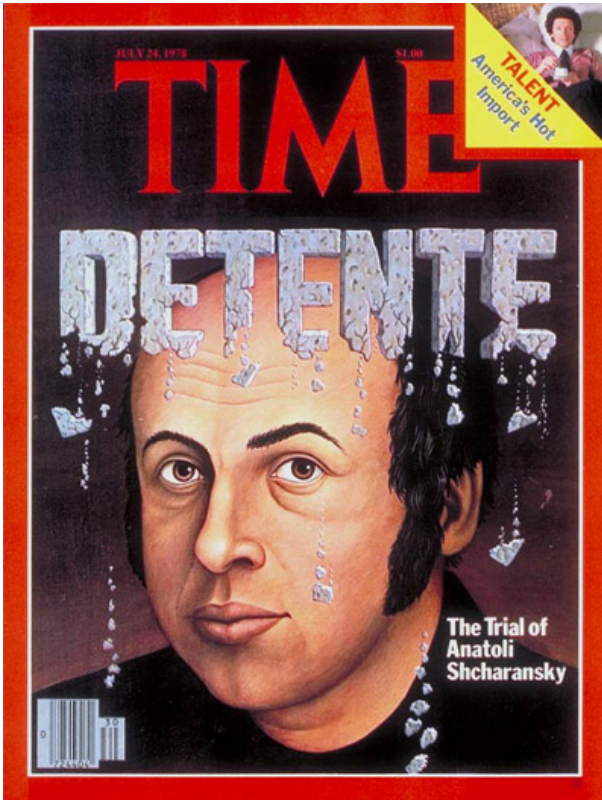
۴۲- Most-favored-nation: این اصطلاح که در فارسی به «دولت کامله‌الوداد»، «دولت دوست بهره‌مند» نیز ترجمه شده است، شرطی در معاهدات بین‌المللی و بازرگانی است. وجود این شرط در یک معاهده بین دو کشور باعث می‌شود هر معاهده دیگری که یکی از آن‌ها با دولت سوم منعقد کند و در آن حقوق و امتیازاتی را به آن دولت و کشور سوم اعطا کند، موجب بهره‌مندی کشور طرف قرارداد (اول) از همان امتیازات نیز بشود. این امتیازات به طور خودکار منتقل شده و نیاز به تصویب موافقتنامه جدید یا تشریفات دیگری ندارد. وجود این شرط در معاهده، نشان‌دهنده سطح بالای اعتماد و همکاری میان دو کشور است.

۴۳- همان منبع.

۴۴- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۴۵- بکرمن، همان منبع.

عطفی نه تنها در مهاجرت یهودیان بلکه در پیروزی نهایی غرب بر اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد» نامید.^{۴۶} این اقدام پیشگامانه همچنین راه را برای تحریم‌های بعدی مرتبط با حقوق بشر - مانند قانون ماگنیتسکی ۲۰۱۲ که افراد ناقض حقوق بشر را تحریم می‌کند - هموار کرد، اما مبارزه برای حقوق رفیوزنیک‌ها هنوز به پایان نرسیده بود.



روی جلد مجله تایم، شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸، که شارانسکی را نمادی از شکست تنش‌زدایی نشان می‌دهد.

(منبع)

زندانی صهیون؛ ۹ سال حبس و فشار بین‌المللی

در سال ۱۹۷۷ شارانسکی، چهره جنبش رفیوزنیک در سراسر جهان بود. او همچنین یکی از رهبران جنبش فراگیرتر مخالفان شوروی، یعنی گروه هلسینکی مسکو، شده بود. این گروه گزارش پشت گزارش منتشر می‌کرد و الهام‌بخش گروه‌های نظارتی دیگری بود که در سرتاسر جهان سر بر می‌آوردند و رژیم برای سرکوب آن‌ها هر روز ناامیدتر می‌شد. شارانسکی در صدر فهرست آن‌ها قرار داشت، به همین منظور، هشت مامور کا.گ.ب شروع به تعقیب او کردند و یک مقاله تمام صفحه در یک روزنامه شوروی او را به جاسوسی متهم کرد که جرمی بزرگ بود. واضح است که دستگیری او حتمی بود.

برای سال‌ها آویتال، همسر شارانسکی، از خاک اسرائیل، با او مرتب در تماس بود. او در سال ۱۹۷۴ و تنها یک روز پس از ازدواجشان به اسرائیل مهاجرت کرده بود. آویتال نگران از سرنوشت همسرش، به دوستانش روی آورد؛ شاخام‌های بنیان‌گذار شبکه‌ای جهانی به نام «من نگهبان برادرم هستم» که برای حمایت از شارانسکی و دیگر یهودیان شوروی تاسیس شده بود. آن‌ها با شارانسکی تماس گرفتند و به او گفتند: «تمام جهان شاهد وقایعی است که یهودیان در مسکو تحمل می‌کنند. هر اتفاقی که برای شما بیفتد همه ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. شما اکنون در مرکزی هستید که بر کل دنیای یهود تاثیر می‌گذارد.»^{۴۷}

شارانسکی به خیانت متهم شد؛ اقدامی که «از زمان استالین به ندرت به چشم خورده بود».^{۴۸} به دنبال موجی از پوشش رسانه‌های بین‌المللی، دولت ایالات متحده در اقدامی بی‌سابقه، هر گونه ارتباط شارانسکی با سیا را رد کرد. البته این امر در سال ۱۹۷۸ مانع از محکومیت ۱۳ ساله شارانسکی به تحمل کار اجباری نشد. دفاعیه پایانی او در دادگاه از روزنامه‌های سراسر جهان چاپ شد؛ «خطاب به ملت، به آویتال ام، می‌گویم: [دیدار ما] سال آینده در اورشلیم... خطاب به شما، دادگاهی که باید حکم از پیش تعیین شده را تایید کند: من چیزی برای گفتن ندارم.» او نه تنها به چهره یک جنبش، بلکه به نماد و سمبلی

۴۷- آمریکا، کنگره، سنا، کمیته روابط خارجی. «قطعنامه به رسمیت شناختن سناتور هنری جکسون، بزرگداشت سی‌امین سالگرد معرفی اصلاحیه جکسون-وانیک و تاکید مجدد بر تعهد سنا برای مبارزه با نقض حقوق بشر در سراسر جهان». دفتر انتشارات دولتی، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۲.

از سرکوب شوروی بدل شد که موضوعش در سراسر جهان به پرونده‌ای جنجالی تبدیل شده بود.

شارانسکی در طول ۹ سال حبس، مدام به آخرین تماس تلفنی خود فکر می‌کرد. کا.گ.ب در حالی که دیگر به شکنجه فیزیکی متوسل نمی‌شد، از تمام راهکارهای تسلط روانی خود استفاده می‌کرد تا او را بشکند و تنها کند. شارانسکی به خود یادآوری می‌کرد که او بخشی از یک جامعه بزرگ‌تر و یک مبارزه گسترده‌تر است؛ جنبشی که به اعتقاد او تنها رهایش نمی‌کرد. او همچنین بازجویانش را مسخره می‌کرد و برایشان جوک می‌گفت و با دیدن تلاش آن‌ها برای نخندیدن، می‌گفت: ««شما حتی وقتی هم که می‌خواهید بخندید، نمی‌توانید بخندید. و شما ادعا می‌کنید که من در زندان هستم و شما آزادید؟» من این کار را برای عصبانی کردن آن‌ها انجام می‌دادم ... اما عمدتاً به خودم یادآوری می‌کردم که تا زمانی که می‌توانم از روی احساسم بخندم یا گریه کنم، آزاد هستم.»^{۴۹} او به جای تمرکز بر بقای فیزیکی خود، که به میل و هوس اسیرکنندگانش وابسته بود، بر هدفی متمرکز کرد که در حیطه کنترل او بود. خودش چنین توصیف می‌کند: «زندگی به عنوان یک فرد آزاده تا آخرین روز زندگی ام.»^{۵۰}

در همین حال، آویتال یک کمپین جهانی پیگیر برای آزادی همسرش به راه انداخت، با سیاستمداران و افراد مشهور ملاقات کرد و با گروه‌های فعال در سراسر جهان هماهنگ شد. در دهه ۱۹۸۰، نهضت رفیوزنیک‌ها در سراسر جامعه آمریکایی و یهودی نهادینه شده بود. راهپیمایی‌های «یکشنبه همبستگی» هر بهار ۱۰۰ هزار نفر را در منهتن به خیابان‌ها می‌آورد و سیاستمداران برای قرارگرفتن در لیست سخنرانان رقابت فشرده‌ای داشتند. دستبندهایی با نام «زندانیان صهیون» - کسانی مانند شارانسکی که به خاطر فعالیت‌های صهیونیستی خود به زندان افتاده بودند - چنان متداول شدند که حتی رونالد ریگان، رئیس‌جمهور ایالات متحده، هم یکی از آن‌ها را روی میز خود داشت. هزاران کودک یهودی آمریکایی با کودکان یهودی شوروی همراه شدند و آن‌ها را در مراسم مذهبی بلوغ یا «بارمیتصوا و بات

۴۹- بکرمن، همان منبع.

۵۰- تروی و شارانسکی، همان منبع.

میتصوا»^{۵۱} همراهی کردند و به نامه‌نگاری با آن‌ها پرداختند.^{۵۲}

در سطح سیاسی، ریگان طی یک سخنرانی در سال ۱۹۸۳ جنگ صلیبی را علیه آنچه «امپراتوری شیطانی» نامید، آغاز کرد؛ در تایید این‌که «دنایای واقعی به درجه‌ای مطلوب از درک رسیده و ایستادن در مقابل دروغ‌گویان شوروی را آغاز کرده است» - حرفی که شارانسکی و رفقای زندانی‌اش را به وجد آورد.^{۵۳} حقوق بشر در اتحاد جماهیر شوروی در رأس برنامه‌های ریگان قرار داشت و وزیر امور خارجه او، در هر ملاقات با همتای شوروی خود موضوع یهودیان شوروی را مطرح می‌کرد.^{۵۴} زمانی که میخائیل گورباچف، رهبری شوروی را در سال ۱۹۸۵ بر عهده گرفت و ارتباط شوروی با غرب را عمیق‌تر کرد، آویتال شارانسکی و متحدانش مصمم به پیگیری شدند تا این ارتباط موجب فراموشی مسائل حقوق بشر نشود.

در واقع در سال‌های بعد، گورباچف گفت هر جای دنیا که می‌رفت، با مردمی مواجه می‌شد که نام شارانسکی را فریاد می‌زدند. [او] می‌گوید: «این موضوع ارزش هزینه‌ای بین‌المللی که ما در قبال آن پرداختیم را نداشت.»^{۵۵} در سال ۱۹۸۵ آویتال در کنفرانسی مطبوعاتی، که متعاقب یک نشست دیپلماتیک ایالات متحده و شوروی انجام شد، سخنرانی آتشی درباره اهدافش خطاب به جهانیان ایراد کرد. در اواخر همان سال، او در نشست سران ایالات متحده و شوروی در ژنو شرکت کرد و در آنجا تلاش کرد نامه‌ای را به همسر میخائیل گورباچف، رهبر جدید شوروی، تحویل دهد. در این اجلاس، ریگان به گورباچف گفت: «تا زمانی که [شارانسکی] و دیگر زندانیان سیاسی را در بند نگه دارید، ما نمی‌توانیم رابطه مطمئنی برقرار کنیم.»^{۵۶} تنها سه ماه بعد، در ۱۱ فوریه ۱۹۸۶، شارانسکی اولین زندانی سیاسی شد که گورباچف آزاد کرد.

۵۱- «بارمیتصوا» جشن بلوغ پسران و «بات میتصوا» جشن بلوغ دختران در یهودیت است.

۵۲- همان منبع.

۵۳- بکرمن، همان منبع.

۵۴- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۵۵- آژانس تلگراف یهود. «رهبران یهودی از ایالات متحده و خارج از کشور با ریگان در مورد موضوع یهودیان شوروی ملاقات کردند.» ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۵.

۵۶- کیزیز، دیوید. «ایران مجید تولکی، زندانی سیاسی، را به زندان انداخت.» Beast Daily The، ۷ نوامبر ۲۰۱۳.

طی چند سال بعد، گورباچف به تدریج سیاست جدید گلاسنوست (فضای باز سیاسی)، کنار گذاشتن سانسور ادبیات و تاریخ، حرکت به سمت عادی سازی روابط با اسرائیل، پایان دادن به تبعید شش ساله ساخاروف از مسکو، اجازه تشکیل سازمان های غیردولتی و برای اولین بار فرآیند رسمی مهاجرت را به اجرا گذاشت.^{۵۷} فعالان نیز روند دیپلماتیک را به پیش بردند که در راهپیمایی تاریخی ششم دسامبر ۱۹۸۷ در واشنگتن، به اوج خود رسید. در آستانه اجلاس ریگان و گورباچف، ۲۵۰ هزار نفر - به همان تعداد شرکت کننده در راهپیمایی مشهور مارتین لوتر کینگ جونیور در سال ۱۹۶۳ در واشنگتن - گرد هم آمدند تا از گورباچف بخواهند به یهودیان شوروی اجازه مهاجرت بدهد.

سرعت تغییرات در اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان غیرقابل توقف بود. در سال ۱۹۸۸، آخرین زندانیان صهیون و رفیوزنیک ها آزاد شدند و هجرت نوین یهودیان آغاز شد. تا پایان دهه ۱۹۹۰ بیش از یک میلیون یهودی شوروی به اسرائیل، نیم میلیون نفر به ایالات متحده و ۲۰۰ هزار نفر به دیگر کشورهای غربی مهاجرت کردند.^{۵۸} در سال ۱۹۸۹ دیوار برلین سقوط کرد و در ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید.

از آن زمان، شارانسکی در کنست (پارلمان اسرائیل) و کابینه اسرائیل خدمت کرده، آژانس یهودی اسرائیل - که مشوق مهاجرت یهودیان به اسرائیل است - را رهبری می کند و یکی از مدافعان برجسته زندانیان سیاسی در سراسر جهان بوده است. او با تلاش برای اطمینان از این که جهان درس های اتحاد جماهیر شوروی را فراموش نمی کند، از دولت ها می خواهد که حقوق بشر را در طول مذاکرات با رژیم های سرکوبگر در دستور کار خود قرار دهند. او می گوید: «ما نباید در مسیر توافق هایی قرار بگیریم که بدون تغییرات داخلی وعده صلح با دیکتاتوری را می دهد. اگر به دفاع از مخالفان و ارزش های مشترکی که نماینده اش هستند ادامه ندهیم، به زودی به اندازه آن ها نیازمند عفو و بخشش ستمگران حاکم بر آنان خواهیم بود.»^{۵۹} تجربه شارانسکی گواه بارز تاثیر واقعی حمایت از مخالفان، نه فقط در گذشته بلکه در آینده، است.

۵۷- تروی و شارانسکی، همان منبع.

۵۸- بکرمن، همان منبع.

۵۹- همان منبع.



شارانسکی ۳۰ سال پس از آزادی، از سلول زندان شوروی که در آن زندانی بود بازدید کرد. (منبع)



Refusenik women with their children, Moscow, Ovrazhki, 1979 (Source)

“Let My People Go!”: Natan Sharansky and the Movement to Save Soviet Jews

It was a freezing February day in 1986 East Berlin, and the world-famous Soviet political prisoner Anatoly Shcharansky was about to step out of a plane to freedom after nine years in prison. His KGB escort ordered him to walk straight to the car awaiting him – and Shcharansky refused. “You know that I never agree with the KGB about anything. If you tell me to go straight, I will go crooked.”¹ As KGB agents yelled at him, he ran across the tarmac in a zigzag – one final act of defiance on his way to reunite with his wife after a twelve-year separation. The next day in Israel, Shcharansky would

1- Troy, Gil, and Sharansky, Natan. *Never Alone: Prison, Politics, and My People. United States, PublicAffairs, 2020.*

finally complete his long journey to escape Soviet repression. His new life in Israeli politics, as well as his continued human rights advocacy, would now take place under his chosen name of Natan Sharansky.

Born in 1948 in Ukraine, Sharansky grew up as a chess prodigy and top student, but in 1973, he chose to give up his promising scientific career for a far riskier path as a refusenik – a Soviet Jew who was refused permission to emigrate to Israel. In the totalitarian environment of the Soviet Union, refuseniks became pariahs, subject to social ostracism and state persecution. Sharansky soon became the face of the refuseniks’ struggle as they attracted attention and sparked a passionate solidarity movement around the world. His years as a political prisoner turned him into a global icon of Soviet dissent, and the campaign to free him became a key link in the chain of events leading to the Soviet Union’s collapse. Sharansky’s story demonstrates the importance of vocal international support for political prisoners and dissidents, via both grassroots activist movements and political policy that goes beyond rhetoric to tie foreign policy to human rights.



Sharansky is greeted by Israeli Prime Minister Shimon Peres upon his Feb. 11, 1986 arrival in Israel after being released from Soviet prison. ([Source](#))

Repression and assimilation: Jewish life behind the Iron Curtain

Well before Sharansky's birth, Jews across the Soviet Union, from Latvia to Azerbaijan, were subjected to stifling repression. Anti-Semitism had a long history in Russia, but the 1939 Molotov-Ribbentrop nonaggression pact between the Soviet Union and Germany was a key turning point.² It set the stage for the Nazis' genocide of 2.5 million Jews, or half of the Jewish population, across German-occupied Soviet territory.³ Once the war ended in

2- Beckerman, Gal. *When They Come for Us, We'll Be Gone: The Epic Struggle to Save Soviet Jewry*. United States, Houghton Mifflin Harcourt, 2010.

3- Kosharovskiy, Yuli. *We Are Jews Again: Jewish Activism in the Soviet Union*. United States, Syracuse University Press, 2017, pg xiv.

1945, Stalin's regime brought its powerful machinery of censorship to bear in striving to erase the Holocaust from public consciousness. Meanwhile, in 1940, the regime outlawed all non-Communist groups, thus putting an abrupt end to Jewish community life.⁴ In the "black years of Soviet Jewry" following World War II, Stalin targeted leaders of Jewish culture, sentencing prominent writers and journalists to execution or forced labor.⁵

While Soviet Jews were forced by the state to assimilate and suppress their identity as Jews, they were nevertheless discriminated against as Jews, with the old anti-Semitic stereotypes of "Christ killers and money-grubbers" now joined by new state stereotypes of Jews as "cosmopolites whose loyalty to the Soviet regime was always in question." Ultimately, as Sharansky put it:

Growing up Jewish in the Soviet Union offered nothing positive. No Jewish tradition. No Jewish institutions. No Jewish culture. No Jewish history. No Jewish holidays. No Jewish books. No circumcision. No bar mitzvah. No Jewish language...The only real Jewish experience I had was facing anti-Semitism.⁶

Israel's stunning victory against the Kremlin-backed Arab states in 1967's Six-Day War was a watershed moment for Soviet Jews. First and foremost, it sparked a new sense of pride and identification with Israel. As Sharansky wrote, "Seeing how the word 'Israel' became something that could boost us—not just diminish us—filled me with a pride and dignity I had never experienced...More and more, I knew that this was the history, these were the people, that was the

4- Beckerman.

5- Kosharovsky, pg xiv.

6-Troy and Sharansky.

country, I wanted to belong to.”⁷

Meanwhile, Moscow broke diplomatic relations with Israel, launched an anti-Zionist campaign trafficking in ugly anti-Semitism, and cracked down on Jews with ever harsher punishments for those seeking to emigrate to Israel. This only accelerated their growing alienation from Soviet identity and identification with Israel; as one Soviet Jew said, “I was completely disillusioned with the Soviet Union. I understood that it was almost impossible to change anything here and that it was not my task to try. They didn’t want us there, we were alien, let them deal with it.”⁸ The stage was set for a wide-scale movement by Soviet Jewry to reclaim their identity as Jews and emigrate to Israel – a movement that would grow to global proportions.



Soviet Jews arrive in the West Bank city of Ariel, 1990. ([Source](#))

7- Ibid.

8- Kosharovsky, pg xv.

“Who am I?”: Soviet Jews’ rediscovery of Jewish identity

The foundation and, indeed, pre-condition for Soviet Jewish activism was the development of a collective Jewish identity. Cut off by the Soviet regime from open participation in Jewish community and formal education on Jewish history, Soviet Jews worked together to develop a collective consciousness and reclaim their culture and identity on their own. Paradoxically, the Soviet regime’s punishment of Zionist activists actually laid the groundwork for their network; while doing time in labor camps for infractions as small as sending a letter to Israel, they exchanged addresses with each other so that after returning to their homes, they could coordinate.⁹

One key form of coordination and communication sprang up in the late 1950s as an underground movement to evade Soviet censorship. Known as *samizdat*, these makeshift publications circulated original essays, petitions, bulletins from the outside world, and literary works that had been banned by the regime. Amidst this cultural revival, Jewish activists founded their own *samizdat*, such as *Evrei v SSSR (Jews in the USSR, 1972-79)*, which published “Who Am I?” personal accounts from Soviet Jews intended to help foster a broader Jewish consciousness.¹⁰ Other Jewish-founded *samizdat* covered religious texts and holidays and published historical Jewish writings, re-connecting Soviet Jews to their heritage and traditions.¹¹

One of the most crucial *samizdat* publications in this context was Leon Uris’s 1958 novel *Exodus*, which recounted the founding of the state of Israel and had a profound effect on Soviet Jews’ perception of themselves and their place in the world. According to Sharansky, “the book was a revelation. It drew me into Jewish history, and Israel’s history...Instead of the short, bloody Soviet history...I

9- Beckerman.

10- Kosharovsky, pg 8.

11- Ibid. pp 9-10.

joined a story that harkened back to the exodus from Egypt...and would soon lead to my own exodus.”¹²

Meanwhile, activists led “camping” trips to towns in the Pale of Settlement – areas in eastern Europe which had been, to a large degree, the only parts of the Russian empire where Jews had been allowed to live between 1791 and 1917. Participants collected oral histories from the Jews in those areas who had survived the Holocaust, took photographs, and studied Jewish folk art – acting as citizen historians while strengthening their connections to their collective past.¹³ Soviet Jews also organized for recognition of the Holocaust, including through gatherings in Riga on each anniversary of the 1943 Warsaw ghetto uprising (the largest single revolt by Jews against the Nazis during World War II). Another means of pushing for acknowledgement of the Holocaust was protest poetry, such as Evgeny Yevtushenko’s famous “Babi Yar,” which commemorated the Nazi massacre of tens of thousands of Jews in the Babi Yar ravine in Kiev.¹⁴

While connecting to their past, Soviet Jews also gradually became more connected to a potential future in the state of Israel – particularly by learning Hebrew. As one Soviet Jew wrote, “Hebrew is not only a means of communication for me – it is a means of self-expression, providing a way to draw closer to the priceless cultural achievements of our Jewish people over its four-thousand-year history.”¹⁵ Hebrew textbooks were prominent among Jewish *samizdat*, and activists found remarkably creative ways to teach Hebrew classes, such as by holding study sessions on Crimean beaches, under the cover of innocuous family vacations.¹⁶

12- Troy and Sharansky.

13- Kosharovsky, pp 12-13

14- Ibid pg 28

15 Ibid pg 15

16- Ibid pg 234.

As Soviet Jews reclaimed their identity and began to reimagine their future – a future in Israel – they also broke free from the regime’s repression. As Sharansky wrote, “In joining the Jewish people, I discovered that when you have an identity, when you are part of something bigger than yourself, fear for your well-being no longer imprisons you. Putting myself back into my people’s history, into our community, freed me to fight for my rights, for the rights of my fellow Jews, and for the rights of all the people around me.”¹⁷



American activists rally for Soviet Jews ([Source](#))

From a search for identity to a struggle for freedom in Israel

The natural outgrowth of the burgeoning Jewish identity among Soviet Jews was to make *aliya*, or emigrate to Israel. As a totalitarian state, however, the Soviet Union was threatened on an existential basis by any disobedience or deviation, however small, from its enforced norms. As such, according to Sharansky, “recognizing

17- Troy and Sharansky.

the mass desertions open borders could cause, it...couldn't allow its citizens to choose where to live. That's why this command-and-control society had no official procedure for emigration."¹⁸ The only legal way to leave the country was to pursue family reunification and jump through an overwhelming array of bureaucratic hoops.

By the 1970s, the total repression of the 1950s had given way to a different type of regime; Brezhnev's détente and pursuit of economic cooperation with the West left the Soviet Union more vulnerable to international political pressure, and the Soviet government now strove to pretend to respect international norms. As such, the regime refrained from an all-out crackdown on the post-1967 surge of exit visa applications; it let a few through as a show to the outside world, but largely issued mass refusals while also choosing some activists to prosecute, thus making it clear that any Soviet Jew seeking to leave the country would be risking everything.¹⁹

Approximately 30,000 - 40,000 refuseniks were refused permission to emigrate.²⁰ The long application process, which required documentation from their work supervisors, their housing offices, and their families, ensured that all of their friends, coworkers, neighbors, and acquaintances, as well as the local KGB office, would be made aware of their rejection of the Soviet way of life.²¹ As a result, according to the prominent scientist and refusenik Alexander Lerner, each refusenik was "condemning himself to isolation and persecution until he managed to leave or perished in the attempt."²²

18- Ibid.

19- Ibid.

20- Tabarovsky, Izabella. "The Refusenik Exodus from Slavery to Freedom United the Jewish World and Brought Down the Soviet Union." *Tablet Magazine*, 8 April 2020. <<https://www.tabletmag.com/sections/arts-letters/articles/refusenik-exodus-passover-soviet-union>>

21- Beckerman.

22- Ibid.

In a cruel double bind, the state blocked them from employment while also threatening them with prosecution for “parasitism” due to not having a job – a charge that led numerous refuseniks to be sentenced to hard labor in the brutal *gulag system of prison camps*.²³

A subset of those refuseniks chose to openly protest. A daring 1970 effort to hijack a plane and escape to the West failed but attracted international attention and led to an increase in the Soviet emigration quota. The refuseniks continued their efforts, whether through petitions, demonstrations, or even – shockingly – sit-ins and hunger strikes in government offices. Timed simultaneously with the World Jewish Conference on Soviet Jewry in Brussels in 1971 and taking advantage of the Soviet regime’s desire to avoid bad press, these sit-ins succeeded in winning re-reviews of 150 refuseniks’ applications, most of which were quickly approved.²⁴

Meanwhile, the broader Soviet human rights movement was gripping the world’s attention. In 1968, the famed scientist Andrei Sakharov had gone from the country’s most revered scientist to its most prominent dissident with a manifesto calling for intellectual freedom and critiquing Soviet repression. Although some refuseniks hesitated to get involved in the broader movement for democracy, Sharansky believed the two movements could reinforce each other. He was inspired by Sakharov to gradually overcome his fear and join the refuseniks’ struggle, then the wider human rights movement. Sharansky even became Sakharov’s translator and liaison to the international media.

Sharansky’s English fluency, as well as his “irrepressible charisma and energy,” soon catapulted him to global fame.²⁵ By 1975,

23- Friedman, Murray, et al. *A Second Exodus: The American Movement to Free Soviet Jews*. Lebanon, University Press of New England [for] Brandeis University Press, 1999. Pg 203.

24- Beckerman.

25- Ibid.

Sharansky was the informal international spokesperson for the refuseniks and the broader human rights movement, meeting regularly with foreign journalists and politicians. Throughout, the goal was straightforward: “to publicize our case and contrast the declared Soviet policy on human rights with our unfortunate reality as Soviet citizens.”²⁶

In 1976, in the wake of the Helsinki Accords which committed Moscow to adhering to international human rights standards, Sharansky escalated his activist work, and the attendant risk. He became one of the founders of the Moscow Helsinki Group in order to monitor and shine a spotlight on Soviet human rights violations to the West. Activists across the Soviet Union and the West soon founded more monitoring groups, placing Moscow under unprecedented scrutiny and pressure that would help pave the way for the regime’s ultimate collapse.



US President Ronald Reagan and Vice President George Bush meet with Avital Sharansky and fellow refusenik Yosef Mendelevitch, 1981. ([Source](#))

26- Troy and Sharansky.

“Let my people go!”: The global movement to save Soviet Jewry

The refusenik movement could not have succeeded without support from the outside world – a diverse coalition that included Jewish grassroots, national, and international organizations; civil rights activists; and anti-Communist crusaders. Not only did global supporters provide solidarity that boosted morale among Soviet Jews, they also established a communications network that kept the refuseniks connected to the free world, publicized their plight, and exerted pressure on political leaders to make Soviet human rights a foreign policy issue.

Israel naturally played a key role, albeit largely behind the scenes, in supporting Soviet Jews. Starting in 1951, the Liaison Office, or Lishkat Hakesher, operated out of the Israeli prime minister’s office to assist the refuseniks. This office sent thousands of Israeli tourists to the Soviet Union to encourage Jews there and located ersatz “relatives” whom Soviet Jews could claim as part of their “family reunification” applications.²⁷ Its dedicated support of Jews outside Israel, including through Operation Entebbe, a 1976 hostage rescue mission in Uganda, played a critical morale-boosting role, assuring refuseniks that “a country thousands of miles away, which most Soviet Jews had never visited, would never stop fighting for us.”²⁸

Meanwhile, Holocaust survivor Elie Wiesel helped to publicize the plight of Soviet Jews through his 1966 book *The Jews of Silence*, which called on Jews around the world to help those behind the Iron Curtain: “What torments me most is not the Jews of silence I met in Russia, but the silence of the Jews I live among today.”²⁹ Galvanized by this cry, Jews around the world organized to help

27- Ibid.

28- Ibid.

29- Wiesel, Elie. *The Jews of Silence: A Personal Report on Soviet Jewry*. New York, Schocken Books, 2011. Pg 87.

their brethren. Some were haunted by the Holocaust and determined not to repeat their past inaction; others acted from a sense of Zionist-Jewish nationalism; and still others saw the movement as a human rights struggle like others they participated in, such as the US civil rights movement.³⁰

From Mexico to France, from the United States to Argentina, the world's Jews formed committees, held conferences, and marched in the streets, all unified under the demand to "let my people go." Visiting the Soviet Union as tourists and keeping up a communications network by phone and person-to-person mail, they brought news in and smuggled petitions and letters out.³¹ Read aloud over the BBC or Voice of America, these communications from inside the USSR offered a level of protection for their writers.³² As refusenik Marina Furman said, "If your name was known, it was like insurance."³³ These writings were also passed to Jewish organizations, then on to politicians, where they had a growing influence on policy towards the Soviet Union.

On this larger level, the refuseniks and their international allies fought to tie foreign policy towards the Soviet Union to human rights issues. In the United States, the Richard Nixon administration was eager to advance détente with no strings attached; meanwhile, the peace movement sought disarmament now, human rights later. Sharansky and his fellow activists sent a different message: "The highest human value is not peace simply, but peace in conditions of freedom. If peace were the ultimate good, dictatorships would exist forever, because no one would endanger his life fighting for basic

30- Troy and Sharansky.

31- Ibid.

32- Beckerman.

33- Ravitz, Jessica. "[Defying the KGB: How a forgotten movement freed a people.](#)" CNN, 30 Dec. 2012.

rights.”³⁴

Moreover, they said, Westerners living in freedom were in fact equally threatened by Soviet brutality as Soviet citizens, “since no one can rely on a peace agreement with dictators. The Soviet Union could sign all the treaties in the world while continuing to send its tanks to Prague, its missiles to Cuba, and its paratroopers to Afghanistan. External aggression is part of such regimes’ DNA, an outgrowth of their complete intolerance for internal freedom and dissent.”³⁵

Nevertheless, in 1972, the White House was busy making preparations to grant the USSR most-favored-nation status, including major trade benefits, while demanding little from Moscow in return. Then the Soviet Union announced a new “education tax” on Jews seeking to emigrate – stupendously high fees ostensibly intended to pay back the state for free education.³⁶ This miscalculation provoked outrage in the United States, where even those who had previously been soft on Moscow declared that the USSR was “holding these people hostages of the state.”³⁷

Support coalesced across the congressional political spectrum for a new approach that would tie foreign policy to human rights. By 1973, the Soviet Union had dropped the idea of the education tax, and two years later, the historic Jackson-Vanik amendment to the 1974 Trade Act made the removal of sanctions on the Soviet Union contingent on the regime granting Jews freedom to emigrate.³⁸

34- Sharansky, Natan. “Why Political Prisoners Matter.” *Tablet Magazine*, 11 May 2016.

35- *Ibid.*

36- Troy and Sharansky.

37- Beckerman.

38- Troy and Sharansky.

Sharansky would later label this linkage of economic aid to human rights as “the turning point not only in the exodus of the Jews but in the ultimate victory of the West over the Soviet Union in the Cold War.”³⁹ This groundbreaking move would also pave the way for later human rights-related sanctions such as the 2012 Magnitsky Act, which sanctions individual human rights violators. But the struggle for refuseniks’ rights was still far from over.



The July 24, 1978 cover of Time magazine, featuring Sharansky as a symbol of the failure of détente. (Source)

39- United States, Congress, Senate, Committee on Foreign Relations. Resolution Recognizing Senator Henry Jackson, commemorating the 30th anniversary of the introduction of the Jackson-Vanik Amendment, and reaffirming the commitment of the Senate to combat human rights violations worldwide. Government Publishing Office, 17 Oct. 2002.

Prisoner of Zion: Nine years of imprisonment and international pressure

In 1977, Sharansky was the face of the refusenik movement around the world. He had also become a leader of the broader Soviet dissident movement through the Moscow Helsinki Group. As the group issued report after report and inspired other monitoring groups to spring up around the world, the regime became more desperate to crush them. Sharansky was at the top of their list, as eight KGB agents began following him and a full-page article in a Soviet newspaper accused him of espionage, a capital crime. Clearly, arrest was imminent.

For years, Sharansky’s wife, Avital, had been keeping in close touch with him from Israel; she had immigrated there in 1974, just one day after their marriage. Now, concerned for her husband’s fate, she turned to her friends, rabbis who swiftly established a global network called I Am My Brother’s Keeper in order to support Sharansky and other Soviet Jews. They called Sharansky and told him, “The whole world is watching what is happening with the Jews in Moscow. What happens to you affects all of us. You are now in the center, influencing the entire Jewish world.”⁴⁰

Sharansky was charged with treason – a move that had “few precedents since the days of Stalin.”⁴¹ A wave of international media coverage followed, and in an unprecedented act, the US government denied that Sharansky had ever had any connections to the CIA. Of course, that did nothing to prevent Sharansky’s 1978 sentence to 13 years of forced labor. His final statement at the trial – “I say, turning to my people, my Avital: Next year in Jerusalem... To you, the court, who were required to confirm a predetermined sentence: to you, I have nothing to say” – was printed in newspapers around

40- Ibid.

41- Beckerman.

the world. He had become not just the face of a movement, but an icon, a symbol of Soviet repression whose case was now a cause célèbre across the world.

During his nine years in prison, Sharansky would reflect back on that last phone call. While the KGB no longer resorted to physical torture, it used all its strategies of psychological manipulation to make him feel alone and demoralized. Sharansky reminded himself that he was part of a greater community and a broader struggle – a movement that he trusted would not abandon him. He also mocked his interrogators, telling them jokes and then, when they forced themselves not to laugh, replying, “You can’t even smile when you want to smile. And you claim that I’m in prison and you’re free?” I did this to irritate them...But, mainly, I was reminding myself that I was free, as long as I could laugh or cry as I felt.”⁴² Rather than focusing on his physical survival, which was at the whims of his captors, he focused on a goal that was within his control: “to live as a free person until my last day.”⁴³

Meanwhile, Avital waged a relentless global campaign to free her husband, meeting with politicians and celebrities and coordinating with activist groups around the world. By the 1980s, the refuseniks’ cause had become institutionalized across American and Jewish society. “Solidarity Sunday” marches drew 100,000 people each spring in Manhattan, with politicians competing to be included on the list of speakers. Bracelets inscribed with the names of “prisoners of Zion” – those, like Sharansky, imprisoned for their Zionist activity – became an accessory even adopted by US President Ronald Reagan, who kept one on his desk. Thousands of American Jewish children were paired up with Soviet Jewish children whom they integrated into their bar and bat mitzvah coming-of-age ceremonies

42- Troy and Sharansky.

43- Ibid.

and exchanged letters with.⁴⁴

On a political level, Reagan embarked on a crusade against what he called the “evil empire” in a 1983 speech that thrilled Sharansky and his fellow prisoners, who saw it as proof “that the real world was catching on and standing up to the Soviet liars.”⁴⁵ Human rights in the USSR were at the top of Reagan’s agenda, and his secretary of state raised the issue of Soviet Jewry in every meeting with his Soviet counterpart.⁴⁶ As Mikhail Gorbachev assumed Soviet leadership in 1985 and deepened Soviet engagement with the West, Avital Sharansky and her allies were determined to ensure that this engagement did not leave human rights issues behind.

Indeed, in later years, Gorbachev would recall that “wherever he went in the world, he was confronted by people shouting Sharansky’s name. ‘It wasn’t worth the international price we paid,’ [he] said.”⁴⁷ In 1985, Avital burst into a press conference after a US-Soviet diplomatic summit to address the world about her cause. Later that year, she attended a US-Soviet summit in Geneva, where she attempted to deliver a letter to the new Soviet leader Mikhail Gorbachev’s wife. At the summit, Reagan told Gorbachev, “As long as you keep [Sharansky] and other political prisoners locked up, we will not be able to establish a relationship of trust.”⁴⁸ Just three months later, on Feb. 11, 1986, Sharansky became the first political prisoner released by Gorbachev.

Over the next few years, Gorbachev gradually enacted a new policy of *glasnost* (openness), dropping censorship of literature

44- Beckerman.

45- Troy and Sharansky.

46- Jewish Telegraphic Agency. “Jewish leaders from U.S. and Abroad Meet Reagan on Soviet Jewry Issue.” 10 Sept. 1985.

47- Keyes, David. “Iran Rejails Political Prisoner Majid Tavakoli.” The Daily Beast, 7 Nov. 2013.

48- Troy and Sharansky.

*and history, moving towards normalization of relations with Israel, ending Sakharov's six-year exile from Moscow, allowing the founding of non-government organizations, and instituting, for the first time, a formal emigration process.*⁴⁹ Activists pushed the diplomatic process along, culminating in the historic Dec. 6, 1987 march on Washington. On the eve of a summit between Reagan and Gorbachev, 250,000 people – the same number who joined Martin Luther King, Jr.'s famed 1963 march on Washington – gathered to call on Gorbachev to allow Soviet Jews to emigrate.

The momentum for change in the Soviet Union was now unstoppable. In 1988, the last prisoners of Zion and refuseniks were released, beginning a new Jewish exodus. By the end of the 1990s, over a million Soviet Jews had emigrated to Israel, with another half million to the US and two hundred thousand to other Western countries.⁵⁰ In 1989, the Berlin Wall fell, and in 1991, the Soviet Union collapsed.

Since then, Sharansky has served in the Israeli Knesset and cabinet, led the Jewish Agency for Israel (which fosters Jewish immigration to Israel), and been a leading advocate for political prisoners around the world. Striving to make sure the world does not forget the lessons of the Soviet Union, he calls on governments to keep human rights high on the agenda throughout negotiations with repressive regimes: “We should not be led into complacency by agreements that promise peace with dictatorships without demanding internal change. If we don't continue standing up for dissidents and for the shared values they represent, we will soon find ourselves as much at the mercy of their oppressors as they are.”⁵¹ Sharansky's experience is a testament to the real-life impact such support for dissidents can have – not just in the past, but in the future as well.

49- Beckerman.

50- Ibid.

51- Sharansky.



Sharansky revisits a Soviet prison cell 30 years after his release. ([Source](#))

Sources

Books:

- Beckerman, Gal. *When They Come for Us, We'll Be Gone: The Epic Struggle to Save Soviet Jewry*. United States, Houghton Mifflin Harcourt, 2010.
- Kosharovsky, Yuli. *We Are Jews Again: Jewish Activism in the Soviet Union*. United States, Syracuse University Press, 2017.
- Troy, Gil, and Sharansky, Natan. *Never Alone: Prison, Politics, and My People*. United States, PublicAffairs, 2020.